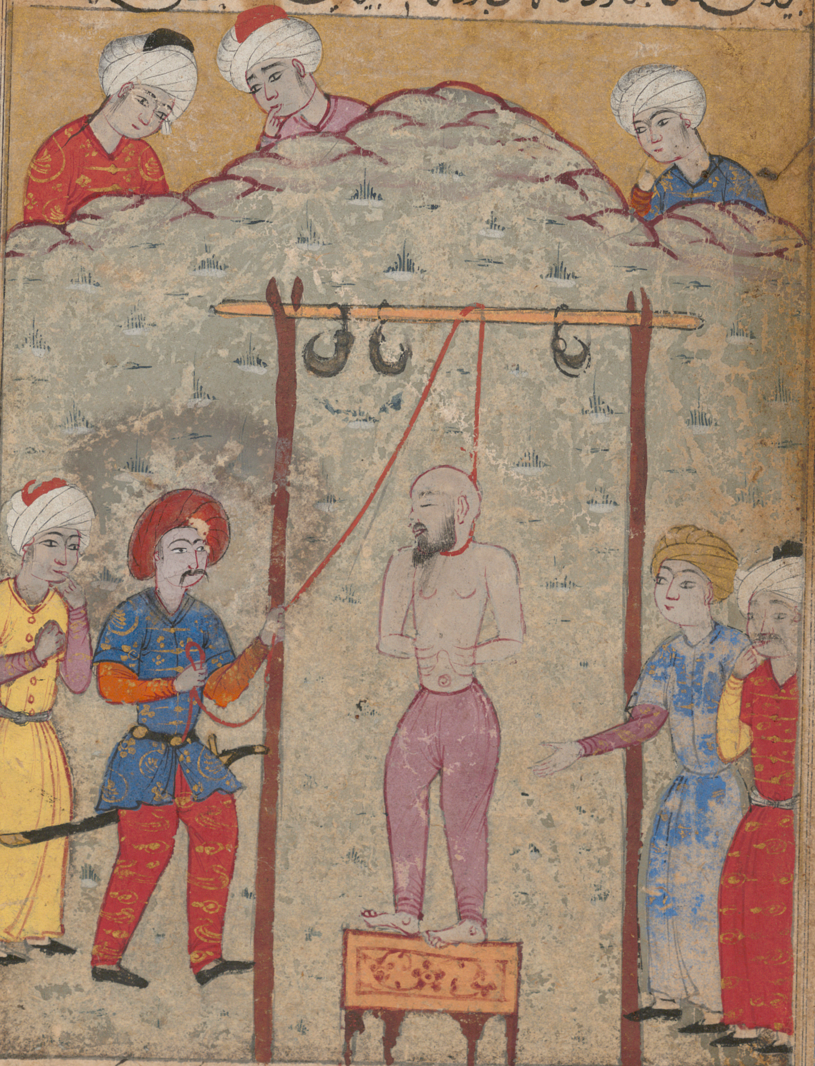
بودند خدای تعالی صورت ویرا بگردانید و شبیه عیسی ع کرد تا عیسی بسلامت

بیرون آمد و آن جهودان زمانی بودند که بیرون نیامد آن شخص را بگرفتند



و بردار کردند هرچند فریاد میکرد که من عیسی نیستم قبول نکردند تا کشته شد

وعیسی بسلامت. بهشت قوله تعالی اِنّی آمنتُ بربّکم فاسمعونِ قیلَ ادخُلِ الجنة
وجهود ان گویند ما وی را کشتیم و هنوز زنده نشد بگمان گویند نه بیقین و بعد
از هفت روز عیسی ع بزمین آمد و شب در خانه مریم بود و یحیی را نزد خود خواند و آن
حال آگهی داد و حواریان را گفت وصیتی میکنم شما را که دین نگاه دارید
وخلق را بخدا خوانید و هر یکی را بگوشهٔ جهان فرستاد که خلق را به پیغمبری
من دعوت کنید بشریعت انجیل والله اعلم **قصهٔ بخت النصر**
چنین گویند که بخت النصر حرامزاده بود و یتیم بود و درویش و وی را خویش بود
عاق [illegible] بسیار بودش و در توریت یافته بودند که کودکی بیاید
[illegible] ند ایشان نگاه میداشتند چون بخت النصر از مادر
بزاد مردی [illegible] وی را بکشد گفتند چرا میکشی گفت از آنکه صفت وی در
توریت چنین یافته ام گفتند اگر کنیم خدا وی را برکارد و اگر بکنیم ازما بگرداند
آن مرد بگشت و بازگشت بخت النصر بزرگ شد و حال چنان رسید که هر گاه
که خدای تعالی بر قومی خشم گرفتی وی را بر ایشان برگماشتی نامه را بکشتی خدای
تعالی وی را مسخ گردانید تا ماده هر حیوانی شد تا با وی جمع آمدند و در بعضی قصه
که بخت النصر بوقت دانیال حکیم بود و دانیال در کتب یافته که بیرون آمد